امام سجاد (علیه السلام) و دفاع فرهنگی

<"xml encoding="UTF-8?>

مقدمه

در عصر امامت امام زین العابدین علیه السلام (61- 95 ه) جامعه اسلامی در یک بحران فکری و عقیدتی وحشت زا فرو رفته بود. بی تردید از پیش عوامل مختلفی در این بحران نقش داشتند که در این میان چند عامل از همه مهمتر به نظر می رسد:

1- فاصله گرفتن جامعه از مکتب اهل بیت علیه السلام و محدودیتهای سیاسی برای امامان علیهم السلام از طریق منع نقل و نوشتن حدیث، مگر احادیث خاصی که خلفای قبل اجازه داده بودند.

2- توطئه دستگاه جبار اموی در جهت دامن زدن به اختلافات فکری و مشغول کردن مردم به مسائل غیر مهم و بهره برداری سیاسی از آن، که در نتیجه فرصت تبیین و تحقیق در این مسائل از دست می رفت.

3- گسترش دامنه فتوحات و مسلمان شدن سریع و بدون برنامه اقوام و ملل گوناگون با فرهنگهای متفاوت.

امام سجاد علیه السلام در راستای هدف بزرگ الهی خود که هدایت و رهبری جامعه اسلامی می باشد، در مقابل این انحرافات سکوت اختیار نکرد و با توجه به شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه به مبارزه علیه این انحرافات پرداخت.

مهم ترین فعالیتهای امام علیه السلام در این زمینه به این شرح می باشد:

الف - هشدار نسبت به عقاید غالیان

امام علیه السلام هم بر جریانهای فکری انحرافی درون جامعه شیعه نظارت داشت و هم بر جریانهای انحرافی

دیگران، وقتی دید که بعضی از شیعیان گرفتار «عقیده غلو» شده اند و ممکن است امامان علیهم السلام را از شان بندگی بالا برده و به الوهیت آنها معتقد شوند، هشدار داد و فرمود:

«ان قوما من شیعتنا سیحبونا حتی یقولوا فینا ما قالت الیهود فی عزیر و ما قالت النصاری فی عیسی بن مریم فلا هم منا و لا نحن منهم» (1)

«جمعی از شیعیان ما در حدی ما را دوست خواهند داشت که درباره ما چیزی که یهود نسبت به عزیر و نصاری نسبت به عیسی بن مریم گفتند، خواهند گفت (و ما را فرزند خدا و شریک در الوهیت می شمارند.) نه آنان از مایند و نه ما از آنانیم.»

بنابر نقل دیگر، گروهی بر امام علیه السلام وارد شدند و ایشان را بیش از حد ستایش کردند. امام علیه السلام فرمود: «شما چه دروغ می گویید و بر خدا جرئت می ورزید! ما از صالحان قوم خود هستیم و همین که صالحان قوم شمرده شویم و باشیم، برایمان کافی است.» (2)

و به گروهی از شیعیان عراق فرمود: «احبونا حب الاسلام و لاترفعونا فوق حدنا» (3)

«آن طور که اسلام را دوست دارید، ما را نیز دوست داشته باشید و ما را از حد خودمان بالاتر نبرید.»

ب - مبارزه با جبرگرایی

از جریانهای خطرناک در زمان امام سجاد علیه السلام، رواج اعتقاد به «جبر» از طرف دستگاه حاکم بود. بنا بر نقل مورخان، معاویه طلایه دار ترویج اعتقاد به جبر بود، (4) از این رو وقتی عایشه از او پرسید: چرا یزید را به جانشینی خویش برگزیدی؟ گفت:

«ان امر یزید قد کان قضاء من القضاء و لیس للعباد من الخیرة من امرهم» (5)

«خلافت یزید قضاء و حکم الهی است و بندگان خدا حق دخالت در آن را ندارند.»

امام سجاد علیه السلام با صراحت و قاطعیت این عقیده را رد کرد.

چنان که در مجلس ابن زیاد در کوفه، وقتی عبیدالله خطاب به امام علیه السلام گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟

حضرت در جواب او فرمود: «برادری داشتم به نام «علی» که مردم او را کشتند.» (6)

همچنین وقتی یزید کشته شدن امام حسین علیه السلام را مشیت و کار خدا معرفی کرد، حضرت فرمود: «پدرم را مردم کشتند (نه خدا) .» (7)

به روایت زهری، مردی از امام علیه السلام سؤال کرد: «آیا مصیبتها تقدیر است یا پیامد اعمال؟»

امام فرمودند: «قدر و عمل به منزله روح و جسم هستند.» سپس فرمود: «آگاه باشید که ظالم ترین مردم کسی است که ظلم ظالم را عدل تلقی کند و عدل هدایت یافته را ظلم بداند.» (8) حضرت با این پاسخ، اعتقاد به تقدیر محض و جبر را، باطل دانست.

ج - مبارزه با مشبهه

در عصر امامت امام سجاد علیه السلام، توحید خالص، یعنی منزه دانستن خداوند از تشبیه به مخلوقات، به دست فراموشی سپرده شد. و با بهره گیری از عالمان دین فروش دنیا طلب، عقیده به تجسیم و تشبیه رواج یافت.

امام سجاد علیه السلام در مقابل این اعتقاد انحرافی نیز قاطعانه به مقابله پرداخت. چنان که وقتی شنید گروهی ذات مقدس حق تعالی را به مخلوقات تشبیه کرده و قائل به جسمیت خدا شده اند، ناراحت شده و نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و دست به دعا برداشت و در آن، بطلان این عقیده را نیز اعلام فرمود:

«خدایا! قدرت تو آشکار شده ولی سیمایت آشکار نشده و تو را نشناختند و تشبیه کنندگان تو را به غیر آنچه سزاواری، ارزیابی کردند. ای خدای من! از کسانی که با تشبیه در پی جستن تو برآمدند، بیزارم. خدایا! هیچ چیز مثل تو نیست و آنان (عظمت) تو را درک نکرده اند ... ای خدا! تو از آنچه که تشبیه کنندگان به وسیله آن، تو را وصف می کنند برتر هستی.» (9)

د - احتجاج با متصوفه و زاهد نمایان

یکی از حکمتهای سیره امام علیه السلام، خط بطلان کشیدن بر روش زاهد نمایانی بود که از دنیا بریده بودند و در برابر مردم عصر خویش، هیچ گونه مسئولیتی احساس نمی کردند و فقط به عبادت و ریاضت می پرداختند، در حالی که در آن جامعه انواع بدعتها و ظلمها رواج داشت و بر آنان لازم بود نسبت به آن عکس العمل نشان دهند. حضرت علاوه بر اینکه با روش عملی خود، سیره و روش آنان را باطل اعلام کرد، به طور صریح نیز در مقابل آنان ایستاد و در کلامی فرمود:

«گروهی از این امت بعد از اینکه از امامان دین و شجره نبوت، جدا شدند، نحله ها و فرقه هایی شدند، گروهی در اوهام رهبانیت خود را گرفتار کردند و...» (10)

همچنین مردم مکه و حاجیان در سالی به گروهی از همین عابدان زاهد نما برای طلب باران متوسل شدند و آنان دعا کردند و اجابت نشد، امام سجاد علیه السلام بر آنان وارد شده و بعد از آنکه تک تک آنان را مخاطب قرار داد، فرمود: «آیا در بین شما کسی نیست که خداوند رحمان او را دوست داشته باشد؟» گفتند: «ای جوان، ما فقط وظیفه دعا داریم و اجابت از آن اوست.»

امام علیه السلام فرمود: «از کعبه دور شوید چه اینکه اگر یکی از شما محبوب خداوند رحمان بود، دعایش اجابت می شد.»
بعد حضرت به نزدیک کعبه رفت و به سجده افتاد و دعا کرد و هنوز دعایش تمام نشده بود که باران باریدن گرفت. (11)
حضرت در بین این جمع با این گونه خطاب این گونه، به صراحت مطرود بودن آنان را از درگاه حق تعالی اعلام می دارد و با نشان دادن اجابت دعای خود، هر روشی جز روش امامان علیهم السلام را باطل معرفی می کند.

۵ - برخورد و مبارزه با عالمان درباری

حاکمان ستمگر اموی برای آنکه بتوانند بر مسلمانان حکومت کنند، چاره ای جز جلب اعتقاد قلبی آنان نسبت به مشروعیت آنچه که انجام می دادند، نداشتند، چرا که هنوز مدت زیادی از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشته بود و ایمان قلبی مردم به اسلام به قوت خود باقی بود، از این رو اگر عدم شایستگی حاکمان بنی امیه به عنوان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان به اثبات می رسید، بی تردید در برابر حکومت موضع می گرفتند. مسلما در جامعه اسلامی آن روزگار، افراد زیادی بودند که وضع دستگاه خلافت را وضع اسلامی می پنداشتند و این به خاطر اقدامات زیاد دستگاه اموی جهت مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش بود. یکی از این اقدامات، جذب محدثان و علمای دینی به دربار حکومت بود تا احادیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله یا صحابه بزرگ آن حضرت به نفع آنان جعل کنند تا بدین وسیله زمینه فکری پذیرش حکومت آنان را در جامعه آماده سازند.
محمد بن مسلم زهری (58- 124 ه.ق) یکی از عالمان درباری بود که حاکمان جبار بنی امیه از وجود و موقعیت دینی او به سود خود بهره بردند و او خود را کاملا در اختیار آنان قرار داد و به نفع آنان کتاب نوشت و حدیث جعل کرد (12) و از این طریق به اهداف شوم آنان کمک کرد.

برخورد حضرت با زهری

امام سجاد علیه السلام که خطر این سر رشته داران ناشایست فکری و فرهنگ در جامعه عصر خویش یعنی محدثان، مفسران، قراء و قضات درباری را جدی می دید، مبارزه ای شدید را علیه آنان آغاز کرد.
حضرت ابتدا با برخوردهای نصیحت گرانه بنا داشت زهری را از این کار ناشایست باز دارد، لذا به طور غیر مستقیم به او فهماند که دنیاطلبی ریشه همه گناهان و ستمها است و هیچ چیز نزد خدا بعد از توحید و ایمان به نبوت

مثل بغض دنیا نیست و توضیح داد که دنیا خواهی شعبه های فراوان دارد از جمله: کبر، حسد، عشق به زنان، حب ریاست، راحت طلبی، بزرگ خواهی، دوست داشتن ثروت. (13)
اینها نقاط ضعف زهری بود و حکومت هم با انگشت گذاردن بر همین نقاط ضعف، او را به خدمت گرفته بود. همچنین زمانی زهری همراه امام علیه السلام بود، حضرت دست به دعا و مناجات برداشت و ضمن آن به زهری فهماند: «ای نفس، تا کی به دنیا دل می بندی و تکیه ات را آبادانی آن قرار می دهی؟ آیا از نیا کانت عبرت نمی گیری؟» (14)
امام علیه السلام با این اندرزها سعی داشت او را به خطاهایش متوجه کند و به راه حق بازگرداند.سرانجام حضرت با نوشتن نامه ای تند او را به شدت توبیخ کرد و راه و روشش را نکوهش نمود. به فرازهایی از این نامه توجه فرمایید: «خدا ما و تو را از فتنه ها نگه دارد و بر تو نسبت به آتش جهنم ترحم کند، چه اینکه در حالتی به سر می بری که بر هر کس که این حالت تو را بداند، شایسته است بر تو رحم آورد....
ببین که فردا در پیش خدا چه وضعی خواهی داشت، وقتی از تو در مورد نعمتهایش بپرسد که چگونه آنها را رعایت کردی؟ و حجتهایش که چگونه آنها را ادا نمودی؟ مپندار که خدا عذرهای تو را می پذیرد و بر تقصیر و کوتاهی تو راضی است؟ ، دور است، این چنین نیست. خداوند در کتابش از علما عهد گرفته که: «حجتها را برای مردم آشکارا بیان کنند و آنها را کتمان نکنند.» (15)
بدان کم ترین چیزی که کتمان کرده و سبک ترین باری که برداشته ای، این است که وحشت ستمگران را به انس تبدیل کرده ای و با نزدیک شدن به آنان و اجابت دعوتشان، هرگاه خواستند راه ستمگری را برایشان هموار کرده ای. چقدر می ترسم که فردا قرین گناهت شوی و همنشین خائنان شوی و از آنچه به خاطر کمک بر ظلم ظالمان گرفته ای و اموالی که به ناحق از عطایای آنان کسب کرده ای، سؤال شوی .
چیزهایی که حق تو نبود، وقتی به تو دادند، گرفتی. به کسی نزدیک شدی که نه حقی را به صاحبش باز گرداند و نه باطلی را رد کرد. تو دوستدار دشمن خدا شدی! آیا چنین نبود که آنان با نزدیک کردن تو به خودشان، تو را قطب آسیاب ظلم، پلی برای عبور به سوی کارهای خلاف و پله ای برای رسیدن به گمراهی اشان ساختند؟ تو به سوی گمراهی آنان دعوت می کردی و رونده راه آنان بودی. به وسیله تو علما را در نظر مردم مورد شک قرار دادند و دلهای جاهلان را با وجهه تو به سوی خویش جذب نمودند. نزدیک ترین وزرای آنان و قوی ترین یارانشان به قدری که تو فساد آنان را در چشم مردم اصلاح جلوه دادی، نتوانست برایشان مفید باشد. تو بر فساد کاریهای آنان سرپوش می نهی و پای خاص و عام را به دربارشان می گشایی.
چه ناچیز است آنچه به تو می دهند در برابر آنچه از تو می گیرند و چه بی ارزش است آنچه برای تو آباد می کنند در برابر آنچه ویران می کنند، پس به حال خود بیندیش که دیگری به حال تو نیاندیشد، و به حساب خود برس که تو انسان مسئولی هستی.
اینک (اگر خواهی از این بدبختی نجات یابی) از هر چه (مال و مقام) داری، روی گردان تا به شایستگان بپیوندی ... ما شکایت غم و غصه خویش و آنچه را که در تو می بینیم، به خدا می بریم و مصیبتهایی را که از تو به ما رسید، به حساب خدا می گذاریم...
بسیار بیمناکم که تو از آن گروه باشی که خدای متعال فرموده: «نماز را ضایع کردند، به دنبال شهوتها رفتند، و به زودی به (کیفر) گمراهی خود می رسند» (16)
خدا بار قرآن را به دوش تو نهاده و علم آن را به تو سپرده، اما تو تباهش کرده ای، شکر خدایی را که ما را از آن

بلاهایی که تو را بدان گرفتار کرده، در امان داشت. والسلام» (17)

امام علیه السلام و حسن بصری

حسن بصری در منی مشغول موعظه مردم بود، در همان حال امام سجاد علیه السلام از آنجا عبور کرد و به وی فرمود: آیا از این وضعی که هم اکنون داری، بین خود و خدای خود راضی هستی که اگر در همین حال مرگت فرا رسد هیچ نگران نباشی؟ حسن بصری گفت: نه، راضی نیستم.

حضرت فرمود: آیا به خود حدیث نفس می کنی تا تغییر وضع دهی و از این وضعی که راضی نیستی، بیرون آیی و که از آن راضی هستی، وارد شوی؟

حسن چند لحظه ای سرش را پایین انداخت، سپس گفت: من آن را خلاف واقع عرض کردم!

امام علیه السلام فرمود: پس انتظار می کشی بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری که با او سابقه رفاقت داری، بیاید؟

- نه، چنین انتظاری ندارم.

- پس انتظار داری به جایی غیر از این دنیا که در آن هستی، وارد شوی تا در آنجا وظایف را انجام دهی؟

- نه جایی غیر از دنیا برای عمل سراغ ندارم.

- آیا کسی را سراغ داری که ذره ای عقل داشته باشد و در عین حال در این دنیا از خودش راضی باشد؟ تو که می گویی به پیامبری جز محمد صلی الله علیه و آله امید نبسته ای و جایی غیر از همین دنیا که در آن هستی سراغ نداری که بتوانی عملی انجام دهی و از این حالی که در آن هستی، راضی نیستی، پس چرا به جای آنکه خود را نصیحت کنی، مردم را پند می دهی؟

چون حضرت از پیش حسن بصری رفت، حسن پرسید: این آقا که بود؟

گفتند: او علی بن الحسین علیه السلام بود.

حسن گفت: او از خانواده علم و دانش است. پس از آن زمان، دیگر حسن بصری مردم را موعظه نکرد. (18)

احتجاج حضرت با عباد بصری

امام صادق علیه السلام می فرماید: عباد بصری در راه مکه، خدمت علی بن الحسین علیه السلام رسید و به او گفت: علی! جهاد در راه خدا و دشواریهای آن را کنار نهاده ای و به سوی حج و خوشیهای آن روی آورده ای؟ در حالی که خدا فرموده است:

«خداوند، جان و مال مؤمنان را از ایشان خرید تا برایشان بهشت باشد. آنان در راه خدا می جنگند، می کشند و کشته می شوند. وعده ای است که حقیقتا در تورات و انجیل و قرآن به آن داده شده است. و چه کسی از خدا به

عهد خود وفادارتر است؟ مژده باد شما را به این معامله که انجام دادید، که آن رستگاری بزرگی است.» (19)
تو آن جهاد و آن وعده خدا را ترک کرده و به حج آمده ای؟
امام علیه السلام در جواب او فرمودند: دنباله آیه را نیز بخوان. عباد بقیه آیه را خواند: «توبه کنندگان، پرستندگان، ستایشگران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر کنندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و حافظان حدود الهی و مژده بده به مؤمنان.» (20)
چون عباد دنباله آیه را تمام کرد، امام علیه السلام در جوابش فرمود: «هر گاه این گونه افرادی را که خداوند توصیف کرده ست یافتی، در آن صورت جهاد به همراه آنان برتر از حج خواهد بود.»
امام زین العابدین علیه السلام با این موضع گیری، سیره و روش اهل بیت علیهم السلام را در باره شرکت در جنگ و جهاد بیان فرمود. نکته شایان توجه آن است که امام علیه السلام از یک سو، چون جنگ و مرزبانی مسلمانان موجب حفظ بیضه و کیان اسلامی می شود و خطر تهاجم دشمنان اسلام که در صدد ریشه کن ساختن اصل اسلام هستند، از بین می رود، برای آنان دعا کرده و آرزوی پیروزی و غلبه آنان را بر دشمنانشان از خدا می کند (21) و از سوی دیگر، چون این مرزبانی ها و لشکرکشی ها و در نتیجه جنگ ها، به امر حاکم و رهبر الهی و حقیقی جامعه اسلام نیست و این نیروها تحت فرمان حاکمان نالایق و ستمگر اموی مامور انجام این امور هستند، خود از شرکت در جهاد امتناع می ورزد و بدین طریق موضع فقهی اهل بیت علیهم السلام را در مورد جهاد ونبرد با مشرکان اعلام داشته، مهر بطلان بر سیاستهای بنی امیه در این امر زده و پاسخی دندان شکن در برابر اعتراض بعضی از افراد مبنی بر عدم شرکت حضرت در جهاد، ارائه می دهند.
اینها نمونه هایی از موضع گیری ها و برخوردهای امام سجاد علیه السلام در برابر عقاید و افکار انحرافی جامعه عصر خویش بود. به طور یقین، حضرت در طول عمر شریفشان و به ویژه در مدت امامت و هدایتشان، از این قبیل موضع گیری ها و برخوردها فراوان داشته اند که تاریخ - به خاطر جو تاریک و پر اختناق حاکم - فقط موارد اندکی از آنها را ثبت و ضبط کرده است. به هر تقدیر، امام سجاد علیه السلام در تبیین معارف بلند الهی و تعالیم اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و رفع شبهات و انحرافات اعتقادی و اخلاقی جامعه اسلامی، لحظه ای فروگذاری نکردند تا بالاخره در سال 95 هجری به جوار حق شتافتند و امامت و وصایت را به فرزند برومندشان، امام باقر علیه السلام سپردند.

پی نوشت ها :

1- الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 336.
2- ابن سعد کاتب واقدی، محمد، الطبقات الکبری، ج 5، ص 165.
3- همان، همان صفحه; الاصفهانی، ابو نعیم احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء، ج 3، ص 136.
4- الطبری، حسن بن علی بن محمد بن علی بن الحسن، (عماد الدین طبری)، کامل بهائی، ج 2، ص 262.
5- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الامامة و السیاسه، ج 1 ص 205.
6- ابن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، اللهوف، ص 94.
7- الطبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب، الاحتجاج، ص 311.
8- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، التوحید، تصحیح و تعلیق سید هاشم حسینی

تهرانی، قم، انتشارات اسلامی، ص 366 و 367.

9- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد، ج 2، ص 153; الاربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج 2، ص 283 و 284

10- کشف الغمه، ج 2، ص 293

11- احتجاج، ص 316 و 317.

12- برای نمونه ر. ک: ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 261، الطبقات الکبری، ج 5، ص 166; حلیة الاولیاء، ج 3، ص 143 و 144; عزالدین عبدالحمید بن محمد بن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 63.

13- الکلینی الرازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الاصول من الکافی، ج 3، ص 197.

14- ابن کثیر الدمشقی، ابو الفداء اسماعیل، البدایه و النهایه، ج 9، ص 128.

15- آل عمران، آیه 187.

16- مریم، آیه 59.

17- ابن شعبه حرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول، ص 313 و 317.

18- احتجاج، ص 313 و 314

19- توبه، آیه 111

20- همان، آیه 112

21- در این باره رجوع شود به: الصحیفة السجادیة الجامعة، دعای بیست و هفتم.